

بیکاری پنهان، فقر آشکار

بهزاد کشمیری پور

هشتم آبان ماه هشتاد و شش



گفته می‌شود ۱۸ درصد خانواده‌های شهری رسماً نان‌آوری ندارند اما بسیاری از آنها یا به کارهای کاذب مشغولند یا از راه کارهای غیرقانونی، مانند قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر زندگی می‌گذرانند.

در شهرهای بزرگ هر روز شاهد هزاران کودک و پیر و جوان‌ایم که به نوعی مشغول به کارند بدون این که در چرخه اقتصاد کشور نقش مهمی بازی کنند، یا کارشان به معنای رهایی از فقر باشد.

هر شب در کوچه و خیابان، هر جا انبوهی زباله در انتظار ماشین‌های شهرداری تلنبار شده، عده‌ای را می‌بینیم که مشغول جدا کردن هر چیزی هستند که خریداری دارد؛ از پلاستیک و فلز تا کاغذ و نان خشک. این مشغولیت که به ظاهراً کاری ارزشمند در گردآوری مواد بازیافتی است، با بالا رفتن هزینه‌ی زندگی دیگر با صرفه نیست و رفته رفته به کارگاه‌های بزرگ و انبار می‌شود.

بسیاری از این افراد هم اکنون نیز کارگران کارگاه‌هایی هستند که این مواد اولیه را شبها با وانت جمع می‌کنند تا جای دیگری به فروش برسانند. جمع‌آوری مواد اولیه قابل بازیافت روزها نیز انجام می‌شود. در بسیاری از محله‌های شهر و در ساعت‌های مختلف روز صدایی به گوش می‌رسد که خریدار همه چیز است، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد.

در گوشه و کنار شهر هر روز هزاران نفر را می‌توان دید که به فروش چیزهایی مشغولند که یا نیاز عاجل شهروندان نیستند یا آنها را به راحتی از دیگر فروشگاه‌ها هم می‌توان خرید.

از فروشندگانی که در ازدحام چهارراه‌ها، پشت چراغ قرمز، یا در معابر پر رفت و آمد فال حافظ و گل و هزار شئی دیگر به مردم عرضه می‌کنند، تا پیرمردی که چند بسته کبریت بزرگ را روی کارتن کوچکی گذاشته و به عنوان «کبریت خانواده» می‌فروشد. یا مردی که با دوچرخه‌ای کهنه کمان پنبه‌زنی را از این جا به آنجا می‌کشد و معلوم نیست در خیابان‌هایی که اغلب ساکنانش در آپارتمان‌های کوچک زندگی می‌کنند و بر تشک‌های خوشخواب می‌خوابند، چه کسی به لحاف‌دوز و پنبه‌زن احتیاج دارد، و اگر داشت این کار کجا باید انجام شود؟

دستفروشان‌هایی که تمام سرمایه‌ی آنها به چند هزار تومان نمی‌رسد فراوان‌اند، هم در کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی و هم کنار پیاده‌روها. مثل مردی که چند گلدان گل یا چند کیلو هندوانه و خربزه را با گاری از این کوچه به آن کوچه

می‌کشد. و البته گاهی نیز صدای خواننده‌ی دوره‌گردی در کوچه‌ها می‌پیچد که ترانه‌ای قدیمی را آن طور که دوست دارد یا می‌تواند می‌خواند. «می‌دونستی که خاک فرش منه، رفتی نموندی...»

گرچه کار برخی از این دوره‌گردان برای شهروندان سودمند است و وسایل راحتی را فراهم می‌کند، و برخی مثلاً خوراکی‌های فصل را عرضه می‌کنند که به هر حال تنوعی می‌تواند باشد، اما اشتغال اغلب آنها را نمی‌توان کار نامید؛ این اشتغال نه در اقتصاد جامعه نقشی مثبت دارد و نه برای شاغلان امنیت و رفاه فراهم می‌کند.

مطابق اطلاعات مرکز آمار ایران تعداد جوانان ۲۰ تا ۲۴ سال که آماده‌ی ورود به بازار کار هستند بیش از ۹ میلیون نفر است. این در حالی است که به گفته‌ی محمد جهرمی وزیر کار و امور اجتماعی [روابط عمومی وزارت کار، ۱۵ مرداد ۸۶] طی دو سال از برنامه چهارم توسعه تنها ۲ میلیون شغل جدید ایجاد شده. همچنین ۷۵ درصد بیکاران ثبت نام شده در باشگاه کار فاقد مهارت هستند؛ بیکارانی که بخشی از آنها با شغل‌های کاذب روزگار می‌گذرانند، بیکاری‌شان پنهان می‌ماند اما فقرشان آشکار است.

بهزاد کشمیری‌پور، گزارشگر دویچه وله در تهران

۲۰۰۷-۱۰-۳۰